



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.9-26	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 26-10-2021	Revise Date: 23-10-2022	Accept Date: 04-12-2022
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.73278.1210	Article type: Original	

A Comparative Study of *Zarkishī* and *Siyūṭī*'s Views about Independency or Collectivity Denotation of the Quran's Miracle Aspects

Sayyid Mahdi Javidan, Ph.D. Student, Islamic Azad University of Abadan

Dr. Saeid Abbasiniya (Corresponding author), Assistant Professor, Islamic Azad University of Abadan

Email: dr. abasinya@gmail.com

Dr. Sadegh Alboghobeish, Assistant Professor, Islamic Azad University of Abadan

Abstract

Regarding the miraculous character of the Quran, one of the important issues is how its different aspects indicate the inimitability of the Quran, i.e., do they signify it individually and independently or collectively? Quranologists generally believe that one or more miracle aspects of the Quran are sufficient for proving its inimitability. In this regard, *Zarkishī* believes in the collectiveness of the miracle aspects, while *Siyūṭī* considers one aspect alone and independently to be sufficient. By using the descriptive-analytical approach, in this writing, *Zarkishī* and *Siyūṭī*'s miracleology method have been studied comparatively. Also, *Zarkishī*'s view about the collectiveness of the miracle aspects has been analyzed and criticized. On the one hand, *Zarkishī* believes in the collectiveness of the miracle aspects and does not consider one or even several miracle aspects to be sufficient for indication of the inimitability, but on the other hand, he does not assign a specific number for them. By considering and understanding all dimensions of this issue, it seems impossible to realize the inimitability in this way. Still, by considering the unlimited number of the miracle aspects, their perceptibility, and the effectiveness miracle of the Quran, *Siyūṭī* has accepted the independency and individuality of each miracle aspect. So, his view has more coherence and convergence.

Keywords: Miracle aspects, Independency denotation, Collectiveness denotation, *Zarkishī*, *Siyūṭī*





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۶ - ۹	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۷/۰۷/۰۱	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.73278.1210	

بررسی تطبیقی دیدگاه زرکشی و سیوطی در نحوه دلالت استقلالی یا مجموعی وجوه اعجاز قرآن

سید مهدی جاویدان

دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران

دکتر سعید عباسی نیا (نویسنده مسئول)

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران

Email: dr. abasinya@gmail.com

دکتر صادق آلبوغیش

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران

چکیده

از مسائل مهم در اعجازشناسی قرآن، مسئله نحوه دلالت وجوه اعجاز است و آن معطوف به این پرسش است که دلالت این وجوه بر اعجاز قرآن به صورت استقلالی و انفرادی است یا مجموعی؟ قرآن پژوهان عموماً یک یا چند وجه اعجاز را وافی در دلالت اعجاز می دانند. زرکشی قول تحقیق را در دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن می داند، اما سیوطی دلالت یک وجه را به تنهایی و مستقلاً برای اعجاز قرآن کافی می داند.

در این نوشتار با رویکرد تحلیلی توصیفی به صورت مقایسه‌ای، روش اعجازشناسی زرکشی و سیوطی محل تأمل قرار می گیرد و به نقد و بررسی دیدگاه زرکشی مبتنی بر دلالت مجموعی اعجاز قرآن می پردازیم.

زرکشی از سویی به دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن قائل شده و دلالت یک وجه یا حتی چند وجه با هم را برای اعجاز، وافی به مقصود نمی داند و از طرفی برای تعداد آن هم عدد واحدی قائل نیست. امری که با تأمل و درک همه ابعاد آن، درک تحقق اعجاز را متعذر به نظر می رساند. در حالی که سیوطی با نامحدود خواندن وجوه اعجاز، ادراک پذیری وجوه و توجه به اعجاز تأثیری قرآن، دلالت انفرادی و استقلالی هر یک از وجوه را پذیرفته است؛ از این رو قرانت وی از انسجام و هم‌گرایی بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: وجوه اعجاز، دلالت استقلالی، دلالت مجموعی، زرکشی، سیوطی.

مقدمه

قرآن ویژگی‌هایی دارد که سبب اعجاز آن شده است. مبنای اعجاز، تحدی و مراتب آن است. ادیبان و قرآن‌پژوهان ضمن پذیرش تعدد وجوه و تبیین آن، بر یک یا چند وجه اعجاز تأکید بیشتری داشته‌اند، اگرچه گاهی فقط یک وجه اعجاز را از میان وجوه مطرح شده پذیرفتنی می‌دانستند، اما به دیگر وجوه هم عقیده داشتند. از متقدمان، سیدمرتضی علم‌الهدی (۴۱) نظریه صرفه، باقلانی (۳۹) نظریه اخبار غیب، گذشته و آینده، قاضی عبدالجبار معتزلی (۱۳۸۸ق، ص ۱۶) نظم و سبک منحصر به فرد قرآن و از متأخران، آیت‌الله مصباح (۲۶۴) به اعجاز قرآن از منظر شخص آورنده و (طباطبائی، اعجاز قرآن) در تشریح و قانونگذاری تأکید داشته‌اند. آیت‌الله معرفت نیز وجوه اعجاز را مترتب بر سه ویژگی می‌داند که با هم ترکیبی از اعجاز را فراهم ساخته‌اند: فصاحت و ازگانی، بلاغت معنایی و نظم شگفت و ساختار نیکوی آن (معرفت، ۱۳۲/۴). علامه شمس‌الدین آملی اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن و مشتمل بودن قرآن بر تمام احکام و معارف و اخلاق و اخبار غیبی... می‌داند (شمس‌الدین آملی، ۳۵۷/۱ تا ۳۵۸). بر این اساس، عموم قرآن پژوهان با هم آوردی وجوه، سعی کرده‌اند دلالت اعجاز قرآن را اثبات کنند، چنان‌که زرکشی در البرهان و سیوطی، متفاوت از دیگر قرآن‌پژوهان ضمن تبیین ۳۵ وجه اعجاز در معترك الأقران و الإلتقان فرصت مطالعاتی جدیدی در اعجاز قرآن فراهم کرده‌اند و یکی از آن مسائل، نحوه دلالت وجوه اعجاز قرآن است که حائز اهمیت است و در این نوشتار بررسی می‌شود.

رویکرد قرآن‌پژوهان در اعجاز‌شناسی قرآن عموماً تبیین چگونگی اعجاز قرآن، چپستی اعجاز، حد اعجاز، وجوه اعجاز، ملاک و شاخصه‌های اعجازین قرآن بوده است، اما یکی از مسائلی که باید بیشتر مدنظر قرآن‌پژوهان قرار بگیرد، مسئله نحوه دلالت وجوه اعجاز قرآن است و آن مبتنی بر این سؤال است که آیا دلالت هر یک از وجوه اعجاز قرآن به نحو انفرادی و استقلالی است یا مجموعی؟ یعنی آیا هر وجهی از وجوه اعجاز قرآن به تنهایی و مستقلاً بر اعجاز قرآن دلالت می‌کند و درک هر وجه از آن کافی و وافی است که قرآن را معجزه بدانیم؟ یا نحوه دلالت وجوه آن به صورت مجموعی است و باید تمام وجوه اعجاز قرآن، احصا و ادراک شود تا اعجاز آن تحقق یابد و شرط تصدیق اعجاز قرآن، درک همه وجوه اعجازین آن است؟ بنابراین، تبیین وجوه اعجاز قرآن و بررسی نحوه دلالت آن، به دلیل مستقل بودن وجوه یا مجموعی بودن از مسائلی است که باید مورد مطالعه و بازخوانی قرار بگیرد. بر این اساس، تبیین مقایسه‌ای دیدگاه زرکشی و سیوطی که در اعجاز‌شناسی قرآن به عنوان دو قرآن‌پژوه دارای اندیشه معیار در حوزه علوم قرآنی یاد شده‌اند، حائز اهمیت است و لذا با واکاوی روش‌شناسی و اعجاز‌شناسی و تحلیل دیدگاه آنان به پاسخ سؤال مورد پژوهش می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

أ. **وجوه اعجاز:** مبنای اعجازانگاری قرآن، تحدی و دعوت به معارضه بوده و براساس مراتب تحدی، وجوهی برای اعجاز قرآن ذکر شده است. مهم‌ترین عامل کثرت‌گرایی در وجوه اعجاز آن است که در تعیین مصداق وجه تحدی، اجمال وجود دارد و دعوت به اتیان مثل قرآن یا بعضی سوره قرآن که مصداق آن به طور شفاف تصریح نشده است سبب اختلاف تفسیر و عقیده قرآن‌پژوهان و ادیبان شده است (باقلائی، ۱۶؛ بنت‌الشاطی، ۶۶؛ معرفت، ۲۲/۴ تا ۲۳). قرآن‌پژوهان در هر دوره‌ای در تعیین مصداق مثل قرآن، برخی ویژگی‌ها و ابعاد اعجازین قرآن را معرفی کرده‌اند که به تدریج به تعدد و کثرت وجوه اعجاز رسیده است، به گونه‌ای که سیوطی تا ۳۵ وجه از وجوه اعجاز را در کتاب معترک الأقران برشمرده است (سیوطی، معترک الأقران، ۳/۱؛ کواز، ۲۲).

ب. **دلالت استقلالی:** مقصود از دلالت استقلالی وجوه اعجاز، معطوف به این نظرگاه است که قرآن معجزه است و اعجاز آن مشتمل بر وجوه و ابعاد متعددی است. ادراک تمام وجوه اعجاز در یک دوره زمانی خاص برای مخاطب ممکن نیست و هر مخاطبی در هر عصری برخی وجوه اعجاز را می‌تواند درک کند و به الهی بودن قرآن و صدق نبی ایمان بیاورد؛ پس اقتضای این نظریه آن است هر یک از وجوه اعجاز، منفرداً و مستقلاً بر اعجاز قرآن دلالت و کفایت می‌کند که به نظر می‌رسد جلال‌الدین سیوطی، عبدالکریم خطیب (۲۵۶)، خالد عبدالرحمن العک (۳۰۸ تا ۳۰۷) و عبدالعظیم زرقانی (۳۵۹/۲ تا ۳۶۰) و برخی دیگر از قرآن‌پژوهان با این عقیده همسو باشند.

ج. **دلالت مجموعی:** مقصود از دلالت مجموعی اعجاز قرآن معطوف به این دیدگاه است که اعجاز قرآن به جمع همه ویژگی‌های آن است و اعجاز قرآن با تمام ویژگی‌های آن تحقق می‌یابد نه به هر یک از آن‌ها؛ چراکه قرآن همه ویژگی‌ها را با هم جمع کرده است و نباید با وجود اشتغال قرآن بر تمام ویژگی‌های اعجازین، به وجهی به‌تنهایی نسبت داده شود که به نظر می‌رسد زرکشی (۱۰۴/۲)، خطابی (۷۲ تا ۷۰)، ابن عطیه (۸۲/۱) بر این عقیده‌اند.

۲. خاستگاه اعجاز‌شناسی قرآن

در عصر نزول، اعجازانگاری قرآن، فطری و با رویکرد اعتقادی و معنوی به قرآن بود و عموم آیات تحدی هم در مقام پاسخ به تشکیک و اتهام مشرکان و مخالفان پیامبر (ص) بود که بعضاً در منشأ صدور قرآن (و حیانی بودن) و محتوای آن تشکیک و به مخالفت با آن می‌پرداختند (جعفرزاده کوچکی و شهرداری نسب، ص ۵۵). خاستگاه اعجاز‌شناسی قرآن بعضاً به عوامل بیرون از متن قرآن مربوط می‌شود و این مسئله به لحاظ شرایط فرهنگی و اجتماعی در عصر نزول کمتر مدنظر بوده است؛ اما در عصر ائمه (ع)

هرکدام به وجوه اعجاز قرآن اشاراتی داشته‌اند، چنان‌که از امام رضا(ع) در اعجاز قرآن سؤال شده و آن حضرت پاسخ داده است: فی کتاب عیون اخبار الرضا(ع)، ابن مسرور عن ابن عامر عن ابی عبدالله السیاری عن ابی یعقوب البغدادی قال: قال ابن السکیت لأبی الحسن الرضا(ع): لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ بِيَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَالْعَصَا وَالسَّحَرِ وَبَعَثَ عِيسَى بِالطَّبِّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ(ع)... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا(ص) فِي وَقْتٍ كَانَ الْأَغْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَالْكَلامُ وَأَظْنُهُ قَالَ وَالشَّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَوَاعِظُهُ وَأَحْكَامِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَأَثَبَتْ بِهِ الْحِجَّةَ عَلَيْهِمْ... (مجلسی، ۷۱/۱۱). اما کاربرد این اصطلاح در قرن دوم هجری از طریق واصل بن عطا (۱۳۱ق)، شیخ معتزله طی مجادلات کلامی رایج شده است (مصطفی، ۴۰). در قرن سوم شرایطی به وجود آمد که رویکرد مردم از اعجاز‌نگاری فطری قرآن به اعجاز‌شناسی علمی و کلامی تغییر یافت و ادبیات و مفهوم تحدی به مفهوم اعجاز و تبیین وجوه آن گسترش پیدا کرد. پیامد فرایندگذار از مفهوم تحدی به مفهوم اعجاز‌شناسی قرآن، پیدایی نظریه صرفه، نظم قرآن و اخبار غیبی در وجوه اعجاز قرآن بود (کریمی‌نیا، ۱۳۸). در اواخر قرن چهارم، خطابی (۳۸۸ق) به تأثیرگذاری آیات بر جان مخاطبان اشاره می‌کند و وجه دیگری از اعجاز قرآن را با عنوان اعجاز تأثیری یادآوری می‌کند (۷۲۷۰ تا ۷۲۷۰). مطالعه پیشینیه موضوع نشان می‌دهد از آن دوره به بعد قرآن‌پژوهان بیشتر به جمع و تدوین وجوه اعجاز روی آورده و هر کدام به شرح و بسط مباحث اعجاز‌شناسی قرآن و آرای پیشینیان پرداخته‌اند. در این میان، زرکشی (۷۴۵ق) همانند دیگر قرآن‌پژوهان به جمع اقوال و آرا در وجوه اعجاز پرداخته است. کمی پس از زرکشی، سیوطی (۹۱۱ق) نیز ضمن بهره‌گیری از آثار و اندیشه زرکشی با نگارش کتاب الاثقان به بازخوانی آرای قرآن‌پژوهان و تبیین مباحث علوم قرآنی، به‌ویژه اعجاز‌شناسی قرآن همت می‌کند. طی قرون اخیر نیز آثار و منابع ارزشمندی در اعجاز قرآن به رشته تحریر درآمده است. از منابع مطالعاتی مرتبط با موضوع عبارت‌اند از: آثار علوم قرآنی و اعجاز‌شناسی علامه طباطبایی در المیزان و رساله اعجاز‌شناسی قرآن، آیت الله معرفت در التمهید فی علوم القرآن، آیت الله خویی در البیان فی تفسیر القرآن، سیدرضا مؤدب در اعجاز قرآن، مقالات «اعجاز ادبی قرآن کریم و سیر نزول آن» اثر رضوان باغبانی، «ریشه‌های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرن نخست» اثر مرتضی کریمی‌نیا، «بازاندیشی در حقیقت اعجاز» اثر جعفرزاده کوچکی و دیگران، «اعجاز قرآن و لزوم هماهنگی و تناسب‌های عصری با رویکردی به حوزه علوم انسانی» اثر سعید عباسی‌نیا.

۳. اعجاز‌شناسی قرآن از دیدگاه زرکشی

بدرالدین محمدبن عبدالله زرکشی، فقیه، محدث، ادیب و قرآن‌پژوه فرهیخته جهان اسلام

(۷۴۵ تا ۷۹۴ق) به دلیل گستردگی روحی و فکری و دقت در آثار و نقش مهمی که در تدوین علوم قرآنی داشته است، همیشه مد نظر اهل علم و فضیلت بوده است. زرکشی با تألیف کتاب البرهان فی علوم القرآن که از محتوا، متن و منابع غنی برخوردار است، ضمن بهره‌مندی از علوم ادبی، فقهی، تفسیری و تاریخی، سهم به‌سزایی در تدوین و نشر علوم قرآنی داشته است. صاحب البرهان، روشمند و متقن به تبیین مباحث علوم قرآنی پرداخته و همواره قول ارجح را بیان کرده است. روش ایشان در بیان مباحث قرآنی به صورت تفهیمی و گفت‌وگوی غیابی (ان قلت و طرح پرسش‌های مقدر) میان دانشمندان علوم قرآنی و ادیبان است و ضمن ذکر ادله هر یک از آنان، به بیان نظر نهایی خویش می‌پردازد که برآمده از مجموع آرای برشمرده است. مبانی فکری و نظری زرکشی ترجیحاً قول صحابه، رأی مذهب شافعی، تحلیل ادله موافقان و مخالفان، جمع بین اقوال، ذکر دلیل قول مرجح یا نظر مردود است و از نظر اخلاقی هیچگاه به قول مخالف هجوم نمی‌برد و از قول مخالف کم نمی‌کند، در نتیجه قولی که دلیل بیشتری دارد اختیار می‌کند (ایزدی و جمالی، ۸۲). تألیف البرهان از نظر گستردگی دانش و بهره‌مندی نویسنده از ۴۵ اثر مطالعاتی و منابع گذشتگان و نقل دقیق اقوال با رویکرد نقد و تحلیل منصفانه و چاره‌جویی از امثال قرآنی متعدد از ابعاد مختلفی حائز اهمیت بوده است (صابری، ۳). عموم قرآن‌پژوهان پس از زرکشی، آثار تألیفی‌شان برگرفته از البرهان، آرا و اندیشه‌های ایشان بوده است که می‌توان به آثار جلال‌الدین ابی‌بکر سیوطی در الإقتان، زرکانی در مناهل العرفان، صبحی صالح در مباحث فی علوم القرآن یاد کرد. بنابراین، تبیین آرا و عقاید زرکشی در اعجاز قرآن متضمن نکاتی است که ذیلاً بازخوانی می‌شود:

یکی از مهم‌ترین عقاید زرکشی در اعجاز قرآن، تأکید بر دلالت مجموعی و جوه اعجاز قرآن است و در این باره می‌نویسد: «وَهُوَ قَوْلُ أَهْلِ التَّحْقِيقِ: أَنَّ الإِعْجَازَ وَقَعَ بِجَمِيعِ مَا سَبَقَ مِنَ الأَقْوَالِ لِأَبْكَلِّ وَوَاحِدٍ عَنِ انْفِرَادِهِ فَأَنَّهُ جَمَعَ كُلَّهُ فَلَا مَعْنَى لِنَسْبَتِهِ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهَا بِمَفْرَدَةٍ مَعَ اشْتِمَالِهِ عَلَى الْجَمِيعِ» (۱۰۶/۲ تا ۱۰۷/۱). بر این اساس، زرکشی تصریح می‌کند که قرآن با تمام ویژگی‌ها و جوه برشمرده به صورت مجموعی معجزه است، نه به تنهایی و انفرادی. در تبیین و تحلیل خاستگاه این نظریه که زرکشی به آن تصریح کرده است می‌توان گفت: یکی از دغدغه‌ها و نگرانی ایشان در جوه اعجاز و تحلیل آیات تحدی، معطوف به این موضوع است که ممکن است معارضان بتوانند به یک وجه یا چند وجه اعجاز قرآن معارضه کنند و لذا در قول تحقیق بر دلالت مجموعی و جوه اعجاز قرآن تأکید کرده است (مؤدب، ۱۱۷). سعیدی روشن نیز در این باره می‌نویسد: زرکشی بر این عقیده است که اعجاز قرآن را نمی‌توان در یک یا چند وجه مخصوص محدود و منحصر کرد (۲۱۳). زرکشی ملاک اعجاز قرآن را تحدی و مراتب چندگانگی آن می‌داند و در البرهان نوشته است: «أَنَّ أَقَلَّ مَا يُعْجِزُ عَنْهُ مِنَ الْقُرْآنِ السُّورَةُ قَصِيرَةُ كَانَتْ أَوْ طَوِيلَةً...» (۱۰۸/۲). از نظر

زرکشی کمترین چیزی که براساس آیات تحدی اعجاز قرآن با آن اثبات می‌شود، آوردن یک سوره است؛ اعم از سوره طولانی یا کوتاه. ایشان کمترین مرتبه و حد اعجاز را آیه‌ای طولانی می‌داند که حتی به اندازه حروف یک سوره باشد (همانند سوره کوثر)، چنان‌که در این باره می‌نویسد: «فإذا كانت الآية بقدر حروف سورة وإن كانت سورة الكوثر فذلك مُعْجَزٌ» (۱۰۸/۲)، به دلیل اینکه به این اندازه از دعوت و معارضه عاجز مانده‌اند. زرکشی همچنین به ادراک‌پذیری اعجاز قرآن عقیده داشته است و در وجه نهم اعجاز در البرهان از قول السکاکی در مفتاح العلوم می‌نویسد: «وَ اعْلَمُ أَنَّ شَأْنَ الإعْجَازِ [عَجِيبٌ] يُدْرِكُ وَ لا يُمَكِّنُ وَصْفَهُ...» (۱۰۲/۱). صاحب البرهان اعجاز قرآن را امری عجیب یاد می‌کند و می‌نویسد: که افراد سلیم الفطره با توانایی بر علم معانی و بیان می‌توانند ویژگی اعجازین آن را درک کنند. ایشان به تعدد وجوه اعجاز تأکید داشتند و در البرهان بعد از برشمردن برخی وجوه می‌نویسد: «بَلْ وَ غيرَ ذلِكَ مِمَّا لَمْ يَسْبِقْ» (۱۰۶/۲)؛ یعنی علاوه بر آنچه از اقوال پیشین گفته شد، وجوهی دیگر هم ذکر شدنی است که به برخی از آن‌ها به اجمال اشاره کرده است. با این توصیف، چنین استنباط می‌شود که زرکشی به تعدد و کثرت وجوه اعجاز عقیده داشته است. یکی از مسائلی که زرکشی به آن تصریح کرده است، اعجاز تأثیری قرآن است و در البرهان نوشته است: «فَمِنْهَا الرُّوعَةُ الَّتِي فِي قُلُوبِ السَّامِعِينَ وَ أَسْمَاعِهِمْ، سِوَاءِ الْمُقْرئين وَ الْجَاهِدِينَ» (۱۰۶/۲). بنابراین، ایشان بر وجه تأثیری و اعجابی اذعان کرده است که قرآن بر دل‌ها و گوش شنوندگان بر می‌انگیزد، اعم از اینکه به اعجازش اعتراف یا انکار کنند.

بنابراین، زرکشی در میان قرآن‌پژوهان، متفاوت از بقیه به دلالت مجموعی اعجاز قرآن عقیده دارد؛ اما به نظر می‌رسد بسیاری از علما هم در مقام ایضاح تعدد وجوه قرآن به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویی قائل به نظریه دلالت مجموعی هستند که با تأمل در سخنان آنان روشن می‌شود که مقصودشان عدم انحصار اعجاز قرآن در وجهی خاص است و نه دلالت مجموعی وجوه، از همین قبیل است آنچه قطب راوندی (م ۵۷۳ق) در نحوه دلالت وجوه اعجاز به آن تصریح می‌کند و ضمن برشمردن هفت وجه اعجاز می‌نویسد: بهتر آن است که همه این وجوه را با هم و به شکل مجموعی اعجاز بدانیم، نه برخی به تنهایی و انفرادی که به نظر می‌رسد راوندی در مقام احصای وجوه اعجاز قائل به جمع وجوه شده است. ایشان در اعجاز قرآن می‌نویسد: «أَقْصَرُ سُوْرَةِ مِنَ الْقُرْآنِ اَنْمَا هِيَ الْكُوْثَرُ وَ فِيهَا الْاِعْجَازُ مِنْ وَجْهَيْنِ اِحْدَهُمَا اَنْهُ قَدْ تَضَمَّنَ خَبْرًا عَنِ الْغَيْبِ كَمَا اَخْبَرَ اللهُ تَعَالَى (إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) وَ الثَّانِي مِنْ طَرِيقِ نَظْمِهِ، لِأَنَّهُ عَلَى قَلْبِهِ عِدَدُ حُرُوفِهِ، وَ قَصْرُ آيَةٍ، يَجْمَعُ نَظْمًا بَدِيعًا، وَ أَمْرًا عَجِيبًا ثُمَّ إِنَّ السُّورَ الطُّوَالَ مُنْظَمَةً لِاعْجَازٍ مِنْ وَجْهِ كَثِيرَةٍ نَظْمًا وَ جِزَالَتًا وَ خَبْرًا عَنِ الْغَيْبِ...» (۹۷۱/۳). محمدباقر مجلسی به بیان وجوه متعدد اعجاز قرآن، از قبیل فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی، اعجاز علمی، عدم ناسازگاری در قرآن می‌پردازد و در آخر تأکید می‌کند که

وجه اول (فصاحت و بلاغت) نسبت به دیگر وجوه سزاوارتر است (۲۲۴/۱۷). شیخ طوسی نیز بر این عقیده است که اعجاز قرآن منحصر به فصاحت به تنهایی یا نظم به تنهایی یا صرفه نیست و مجموعه‌ای از وجوه را باید اعجاز تلقی کرد (الاقتصاد، ۱۷۴ تا ۱۷۶). طباطبایی نیز ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء می‌نویسد: اعجاز قرآن فقط جنبه فصاحت و بلاغت آن نیست والا ضرورتی نداشت که تمام انس و جن را دعوت به معارضه کند. بدیهی است تمام ویژگی‌های دیگر قرآن همچون معارف عالی، اخلاق پسندیده، احکام تشریحی، اخبار غیبی به تنهایی مقصود نبوده است (اعجاز قرآن، ۶۲ تا ۶۳). آیت‌الله خویی نیز در البیان ضمن برشمردن وجوه متعدد، مهم‌ترین جنبه اعجاز قرآن را اعجاز بلاغی آن یاد کرده است، اگرچه می‌گوید: اعجاز قرآن منحصر به آن نیست (۵۷).

۴. اعجاز‌شناسی قرآن از دیدگاه سیوطی

سیوطی از قرآن‌پژوهانی است که در حوزه علوم قرآنی دارای تفکر و اندیشه معیار است و به سبب تلاش گسترده‌ای که در جمع آرا و نگارش آثار علوم قرآنی دارد همواره مد نظر ادیبان و قرآن‌پژوهان بوده است. رویکرد سیوطی در مباحث علوم قرآنی، تجمیع آرا و اقوال ادیبان و قرآن‌پژوهان و تبیین نقطه نظرات آنان بوده است (شربجی و علینقیان، ۵۲ تا ۵۶). دقت نظر در ذکر ابعاد مختلف و بیان اقوال و دلایل آن به تنظیم و تدوین آثار قرآنی و رعایت ترتیب مسائل قرآنی و تنويع آن از ویژگی‌های آثار سیوطی در مقایسه با زرکشی است. سیوطی ضمن نقل آرا، به ذکر قول اصح اشاره کرده و با ترجیح قول جمهور برای درستی آن ملاکی در نظر داشته است، چنان‌که می‌نویسد: «و الصواب ما قاله الجمهور انه وقع بالدال على القديم و هو الالفاظ» (الإنقان، ۴/۶). در مواردی هم که مخالف عقیده‌ای بوده است به آن تصریح کرده است؛ برای مثال، در نقد نظریه نظام در قول به صرفه می‌نویسد: «و هذا قول فاسد...» (همان، ۴/۷). سیوطی، کمی منابع در علوم قرآن و عدم روشمند بودن مسائل قرآنی را از محدودیت‌های حوزه علوم قرآنی می‌دانست و دست‌مایه علمی خود را بهره‌مندی از کتاب البرهان زرکشی یاد می‌کند، به این دلیل که از نظر محتوا و منابع غنی است و از تمام منابع مکتوب و شفاهی و تفسیری در البرهان استفاده کرده است. سیوطی از منابع مطالعاتی محی‌الدین الکافیجی (الخفاجی) (م ۸۷۹ق) و مواقع العلوم فی مواقع النجوم، جلال‌الدین عبدالرحمن بن عمر البلقینی (م ۸۲۴ق) در علوم و مسائل قرآنی بهره‌مند شده است؛ اما آن‌ها را کافی ندانسته و بیشتر از کتاب البرهان زرکشی الگوبرداری کرده و استفاده‌های زیادی برده است (ریپین، ۹۶). روش سیوطی در نگارش الإنقان بعضاً با البرهان تفاوت‌هایی دارد. ایشان در آثار خود مبادی علوم قرآنی را از مسائل آن جدا نکرده است، ضمن آنکه ایشان به اصول طبقه‌بندی علوم و مسائل آن مقید نیست و در تدوین و نگارش، معیار و سیر منطقی مسائل را رعایت نکرده است (صالحی کرمانی، ۱۷ تا ۶۰). یکی از

موارد افتراق زرکشی با سیوطی در البرهان آن است که زرکشی در نوع چهلم به موضوع «بیان یاری قرآن به وسیله سنت» پرداخته است، اما سیوطی در این باره چیزی نگفته است (طباطبایی، پژوهش‌های قرآن‌شناختی سیوطی، ۸۲).

بنابراین، مهم‌ترین نقطه نظرات سیوطی در اعجاز قرآن به اجمال یادآوری می‌شود: سیوطی ملاک اعجاز قرآن را تحدی دانسته است و با توجه به اینکه در قرآن، به یک سوره هم دعوت به معارضه شده است «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» (بقره: ۲۳)، در الإِتقان از قول قاضی ابوبکر می‌نویسد: «يَتَعَلَّقُ الْأَعْجَازُ بِسُورَةٍ طَوِيلَةٍ كَانَتْ أَوْ الْقَصِيرَةِ» (معتزک الأقران، ۱۷/۴). سیوطی حداقل مرتبه اعجاز و تحدی را به یک سوره یا یک آیه طولانی یا سخنی کامل می‌داند که برتری قوه بلاغت در آن تحقق یابد و در این باره می‌نویسد: «يَتَعَلَّقُ [اعجاز] بِسُورَةٍ أَوْ قَدْرِهَا مِنَ الْكَلَامِ، بَحِيثٍ يَتَبَيَّنُ فِيهِ تَفَاضُلُ قُوَى الْبَلَاغَةِ فَإِذَا كَانَتِ الْآيَةُ بِقَدْرِ حُرُوفِ سُورَةٍ كَسُورَةِ الْكُوْثَرِ فَذَلِكَ مُعْجَزٌ» (همان، ۱۷/۴ تا ۱۸). بر این اساس، اگر آیه‌ای طولانی به اندازه حروف سوره کوثر باشد، اعجاز آن دریافت‌شدنی است. البته زرکشی هم به این موضوع تصریح کرده است. همچنین سیوطی به ادراک‌پذیری وجوه اعجاز قرآن عقیده داشته و در الإِتقان و معتزک الأقران از قول السکاکی می‌نویسد: «إِعْلَمُ أَنَّ إِعْجَازَ الْقُرْآنِ يُدْرِكُ وَلَا يُمْكِنُ وَصْفُهُ...» (معتزک الأقران، ۵/۱؛ الإِتقان، ۱۲/۴). عقیده سیوطی در ادراک‌پذیری اعجاز با زرکشی مشترک است؛ اما سیوطی بر نامحدود بودن وجوه اعجاز قرآن تأکید می‌کند و در معتزک الأقران می‌نویسد: «وَالصَّوَابُ أَنَّهُ لَا نِهَآيَةَ لَوْجُوهِ إِعْجَازِهِ...» (۵/۱) که این عقیده با نظرگاه زرکشی متفاوت است، زیرا زرکشی جایی به این مسئله اشاره نکرده است، در حالی که سیوطی حدی برای وجوه اعجاز قرآن قائل نشده است. سیوطی همچنین به اعجاز تأثیری تصریح می‌کند و می‌نویسد: «وَمِنْهَا الرُّوعَةُ الَّتِي تَلْحَقُ قُلُوبَ سَامِعِيهِ عِنْدَ سَمَاعِهِمْ وَالْهَيْبَةُ الَّتِي تَعْتَرِيهِمْ عِنْدَ تَلَاوتِهِ...» (همان، ۱۶/۴ و ۱۷)، همچنان که زرکشی هم به اعجاز تأثیری عقیده داشته است. سیوطی نیز به تأثیر و اعجابی که قرآن بر دل‌ها و گوش شنوندگان ایجاد می‌کند، هنگامی که قرآن تلاوت می‌شود به عنوان وجهی مهم از وجوه اعجاز قرآن یاد می‌کند. بدیهی است در تعزیز و تأیید نظریه سیوطی مبنی بر دلالت اعجاز تأثیری بر مستقل بودن وجوه اعجاز قرآن می‌توان به بعضی نقطه نظرات قرآن‌پژوهان استناد کرد: عبدالعظیم زرقانی همانند سیوطی به اعجاز تأثیری و انفرادی وجوه اعجاز عقیده دارد و در این باره می‌نویسد: برای قرآن هزار وجه اعجاز ممکن است متصور شد و بسیار اتفاق می‌افتد که یک معجزه تنها در یک آیه مشاهده می‌شود، همچنان که آیه مباحله به تنهایی خود یک معجزه است (۳۵۹/۲ تا ۳۶۰). اثنی عشری به نقل از تفسیر نور الثقلین «۲۹۲/۵ تا ۲۹۳» در تفسیر آیه ۲۱ سوره حشر که بر اعجاز تأثیری قرآن دلالت دارد، نوشته است: در شرایطی که قرآن بر کوه نازل می‌شد و کوه دارای ادراک می‌شد، هر آینه از ترس خدا از هم

گسسته می‌شد و آن جماد به خشوع در می‌آمد، با این توصیف انسان که اشرف مخلوقات است به‌طریق اولی از کلام حق متأثر می‌شد و این تمثیل و تخییل، بیان عظمت و توقیر قرآن است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۴۱۳؛ حویزی، ۲۹۲/۶ تا ۲۹۳).

سیوطی بر تعدد و کثرت وجوه اعجاز قرآن تأکید دارد و در معترک می‌نویسد: «فَإِذَا عَلِمْتَ عَجَزَ الْخَلْقِ عَنْ تَحْصِيلِ وَجْهِ إِعْجَازِهِ فَمَا فَائِدَةُ ذِكْرِهَا؟ لَكِنَّا نَذَكُرُ بَعْضَهَا تَطْفِئاً عَلَى مَنْ سَبَقَ... وَإِنْ كَانَتْ بَعْضُ الْأَوْجِهَةِ لَا تُعَدُّ عَنْ إِعْجَازِهِ فَإِنَّمَا ذِكْرُهَا لِلْإِطْلَاقِ عَلَى بَعْضِ مَعَانِيهِ...» (۱۱/۱). صاحب الإقتان در تعدد وجوه می‌نویسد: مردم از تحصیل وجوه اعجاز قرآن ناتوان هستند و مفهوم آن این است که وجوه اعجاز برای همه مردم متعدد و متکثر است و برای همه مردم درک همه وجوه اعجاز ممکن نخواهد بود.

یکی از نقطه نظرات مهم سیوطی مربوط به نحوه دلالت وجوه اعجاز قرآن است که ایشان دلالت یک وجه بر اعجاز قرآن را کافی دانسته است، از آن رو که وجوه اعجاز را نامحدود و متعدد می‌داند و مقدار اعجاز قرآن را به سوره‌ای کوتاه یا آیه‌ای طولانی معادل حروف سوره کوتاه و نه بعضی از آن یاد می‌کند. بر این اساس، سیوطی در پاسخ به عقیده معتزله که واحد اعجازین قرآن را تمام قرآن دانسته‌اند، می‌نویسد: «اِخْتَلَفَ فِي قَدْرِ الْمُعْجَزِ مِنَ الْقُرْآنِ، فَذَهَبَ بَعْضُ الْمُعْتَزِلَةِ إِلَى أَنَّهُ مُتَعَلِّقٌ بِجَمِيعِ الْقُرْآنِ وَالْآيَاتِ السَّابِقَاتِ» (همان، ۱۷/۴).

البته به نظر می‌رسد برخی از قرآن پژوهان هم در این مسئله که یک وجه به تنهایی دلالت و کفایت بر اعجاز قرآن دارد، با سیوطی هم عقیده باشند و ضمن آنکه به چند وجه از وجوه اعجاز تأکید کرده‌اند اما یک وجه خاص را بیشتر مدنظر قرار داده و آن را مهم‌تر نشان داده‌اند که چنین تلقی می‌شود آنان دلالت یک وجه به صورت مستقل بر اعجاز قرآن را قبول داشته‌اند. از قرآن پژوهانی که با این عقیده همگرا هستند می‌توان از جرجانی یاد کرد که اساسی‌ترین وجه اعجاز را «نظم و تألیف خاص قرآن» دانسته و نوشته است: تحدی قرآن معطوف به الفاظ و نظم و بلاغت آن بوده است (رمانی و دیگران، ۱۲۹). راغب اصفهانی نیز همانند جرجانی، نظم و اسلوب بدیع قرآن را تنها وجه ویژه اعجاز قرآن می‌داند و می‌گوید: قوام و صورت اعجاز قرآن، نظم و اسلوب ترکیبی ویژه قرآن است (۱۰۴). قاضی عبدالجبار معتزلی (۳۵۹ تا ۶۱۵ق) نیز به دیگر وجوه اعجاز اشاراتی داشته است، اما منشأ ناتوانی را فصاحت غیرعادی قرآن یاد می‌کند و می‌نویسد: «القرآن فی اعلی رتبة من الفصاحة الجامعة لشرف اللفظ و حسن المعانی» (۳۱۸/۱۶ تا ۳۲۷). فخر رازی (۴۵۳ تا ۶۰۶ق) تنها وجه اعجاز قرآن را اعجاز فصاحتی و بلاغتی آن می‌داند و می‌نویسد: کلام قرآن بر دیگر کلام فصحا برتری دارد و هم خارق عادت است (۱۱۵/۲). زملکانی (۶۶۷ تا ۷۲۷ق) از قرآن پژوهانی است که تنها وجه حقیقی اعجاز را نظم و تألیف خاص آن می‌داند، از آن رو که این وجه در تمام قرآن و

سوره‌های آن جاری است و تحدی قرآن هم معطوف به نظم خاص آن بوده است (زملکانی، ۵۴). ابن عطیه اندلسی نیز در تفسیر المحرر الوجیز، قول تحقیق را در تحدی قرآن به نظم و فصاحت و بلاغت آن دانسته است (۷۱/۱). مصطفی صادق رافعی نیز اساس اعجاز قرآن را اسلوب خاص و بُعد بیانی و ادبی آن دانسته است، از آن رو که مرجع شناخت سخن از نظر فصاحت و بلاغت، احساسات فطری است که بر ذوق استوار است (رافعی، ۲۰۴).

۵. واکاوی و نقد نظریه زرکشی در اعجاز‌شناسی قرآن در مقایسه با دیدگاه سیوطی

عموم قرآن پژوهان بر وجه خاصی یا چند وجه از وجه اعجاز قرآن به صورت ترکیبی تأکید داشته‌اند و به نظر می‌رسد یکی از نخستین کسانی که به جمع آرا و اقوال در وجه اعجاز روی آورده است، علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۸ق) در کتاب النکت فی اعجاز القرآن است (رمانی، ۷۵/۱). ماوردی نیز بر این مطلب تأکید می‌کند که بیشتر مفسران به گردآوری وجه اعجاز از آرای گذشتگان تلاش کرده‌اند (۳۰/۱). از قرآن پژوهان متقدم که در جمع آرا و اقوال گذشتگان در وجه اعجاز قرآن تلاش کرده‌اند می‌توان از خطابی بُستی (ت ۳۸۸ق) نام برد که در کتاب بیان اعجاز القرآن ضمن بیان قول علمای معاصر با خود، وجه اعجاز بلاغی قرآن را صحیح‌تر می‌داند (۲۲). باقلانی (ت ۴۰۳ق) در کتاب اعجاز القرآن، قول اصحاب و بزرگان عصر خود را در وجه اعجاز در سه حیطة اخبار از غیب، کتابی علمی از پیامبری امی و بلاغت و فصاحت قرآن یاد کرده است (۵۷). جرجانی (ت ۴۷۱ق) نیز در کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و فخر رازی (ت ۶۰۶ق) در کتاب تفسیر کبیر به ذکر اقوال و آرای گذشتگان در وجه اعجاز اشاره کرده است (جرجانی، ۲۹؛ فخر رازی، ۱۱۵/۲). محمدبن قرطبی (ت ۶۷۱ق) در کتاب تفسیر الجامع لاحکام القرآن به وجوه ده گانه اعجاز تصریح می‌کند و ضمن تأکید بر نظریه ترکیبی وجوه، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را در نظم بدیع و نوین آن یاد می‌کند (قرطبی، ۵۳/۱ تا ۵۴). زرکشی (م ۷۴۵ق) نیز مانند دیگر قرآن پژوهان با انگیزه جمع آرا و اقوال قرآن پژوهان در مسائل علوم قرآنی و وجه اعجاز، کتاب البرهان را نگاشته است و سیوطی (م ۹۱۱ق) نیز متأثر از زرکشی به جمع اقوال و تبیین آرای گذشتگان در مسائل قرآنی و نگارش کتاب الإقتان و معترک الأقران تلاش کرده است. این دو در روش و انگیزه تألیف همگرا بوده‌اند؛ اما در نظام فکری و عقیدتی در مسائل علوم قرآنی و به‌ویژه دلالت و وجه اعجاز قرآن اختلاف نظر داشته‌اند. با این توصیف از مطالعه دقیق و بازخوانی نظریه زرکشی در البرهان در مباحث اعجاز‌شناسی قرآن می‌توان استنباط کرد که برخی انظار و آرای ایشان با سایر عقاید و اندیشه‌های هم‌خوانی ندارد و اجزای متکاملی را تشکیل نمی‌دهد، لذا در این نوشتار به صورت مقارنه‌ای با نظرگاه سیوطی و دیگر قرآن پژوهان تحلیل و بازخوانی می‌شود:

ا. زرکشی از سویی کمترین حد اعجاز را تحدی به یک سوره یاد کرده است، هر چند قصار سور همانند کوثر باشد: «أَنَّ أَقَلَّ مَا يُعْجَزُ عَنْهُ مِنَ الْقُرْآنِ السُّورَةُ الْقَصِيرَةُ كَانَتْ أَوْ طَوِيلَةً...» (۱۰۸/۴)، از سویی دیگر در البرهان بر اساس قول تحقیق نوشته است: «أَنَّ الْإِعْجَازَ وَقَعَ بِمَجْمُوعِ مَا سَبَقَ مِنَ الْأَقْوَالِ لِابْتِكُلِّ وَاحِدٍ عَنِ الْفَرَادَى» (همان، ۶۴). بر این اساس، قائل به اعجاز مجموعی قرآن با تمام ویژگی‌های آن شده است، نه به تنهایی و انفرادی؛ لذا به نظر می‌رسد این دو رأی زرکشی آن‌گونه که باید همدیگر را پشتیبانی نمی‌کنند، زیرا اگر ملاک اعجاز قرآن سوره‌ای کوتاه است، باید این سوره کوچک تمام ویژگی‌ها و وجوه اعجاز قرآن اعم از وجوه برشمرده شده توسط زرکشی و برشمرده نشده توسط ایشان را در خود جای دهد، درحالی که بسیار بعید به نظر می‌رسد و اگر مناط اعجاز، مجموع وجوه اعجاز باشد، بدیهی است چنین ادعایی در خصوص هیچ سوره‌ای به تنهایی به سهولت اثبات شدنی نیست. در شرایطی که از نظرگاه سیوطی حداقل مرتبه تحدی و اعجاز به یک سوره است و در الإقتان نوشته است: «يَتَعَلَّقُ الْإِعْجَازُ بِسُورَةٍ طَوِيلَةٍ كَانَتْ أَوْ قَصِيرَةٍ» (معتزک الأقران، ۱۷/۴)؛ اما هیچ‌گاه به اعجاز مجموعی قرآن تصریح نمی‌کند و یک وجه علی‌الانفراد را وافی در تحقق اعجاز می‌داند.

ب. زرکشی از سویی دلالت وجوه اعجاز قرآن را مجموعی دانسته است، چنان‌که قبلاً یاد شد و از سوی دیگر به تعدد وجوهی نامکشوف در عهد خویش عقیده داشته است و در البرهان بعد از تصریح به قول تحقیق مبنی بر درستی اقوال پیش‌گفته و مجموعی بودن وجوه می‌نویسد: «بَلْ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا لَمْ يَسْبِقْ» (همان، ۱۰۶/۴)؛ یعنی ایشان به تعدد وجوه عقیده دارد، اما وجوه اعجاز هم محدود به عدد خاصی نکرده است که به نظر می‌رسد این دو دیدگاه وی با هم هم‌خوانی ندارد؛ زیرا اگر بپذیریم که دلالت وجوه اعجاز، مجموعی است، بر اساس قاعده تناسب عصری و همچنین لزوم ادراک‌پذیری اعجاز در هر عصر باید حدود و تعداد وجوهی که بر اعجاز دلالت می‌کند یا معین باشد یا ایشان اعجاز ترکیبی، یعنی ترکیبی از وجوه و نه مجموع آن را قائل باشد که چنین نیست. لذا به نظر می‌رسد بر اساس عقاید او لوازم تحقق اعجاز (درک آن) در این صورت جمع نباشد، این در شرایطی است که بر ادراک‌پذیری وجوه اعجاز تصریح کرده و نوشته است: «اعْلَمُ أَنَّ شَأْنَ الْإِعْجَازِ [عَجِيبٌ] يُدْرِكُ وَ لَا يُمَكِّنُ وَصْفَهُ...» (زرکشی، ۱۰۰/۲)، اما سیوطی متفاوت با زرکشی با متعدد دانستن وجوه اعجاز به نامحدود بودن وجوه اعجاز تأکید کرده است: «وَالصَّوَابُ أَنَّهُ لِانْهَائَةِ لَوْجُوهِ إِعْجَازِهِ...» (معتزک الأقران، ۵/۱). بر این اساس، در شرایطی که سیوطی وجوه اعجاز را ادراک‌شدنی دانسته و وجوه اعجاز را هم محصور و محدود به عدد خاصی نکرده است، امکان درک وجوه اعجاز به نحو انفرادی و استقلال برای مخاطبان قرآن قائل شده است، از این رو به نظر می‌رسد عقیده سیوطی در اعجاز قرآن از نظم اندیشگانی و هم‌گرایی بیشتری برخوردار است.

ج. زرکشی علاوه بر وجوه اعجاز یادشده، بر اعجاز تأثیری آیات قرآن بر جان و دل شنوندگان و مخاطبان تأکید می‌کند در البرهان می‌نویسد: «فَمِنْهَا الرُّوعَةُ الَّتِي فِي قُلُوبِ السَّامِعِينَ وَأَسْمَاعِهِمْ» (۱۰۶/۲). سیوطی نیز همگرا و همانند زرکشی نیز بر اعجاز تأثیری قرآن بر قلوب و گوش شنوندگان تأکید کرده است و در معترك الأقران آورده است: «و منها الروعة التي تلحق قلوب سامعیه عند سماعهم و الهیة التي تعتریهم عند تلاوته...» (۱۶/۱). در مقایسه و تحلیل این مسئله، هر دو قرآن‌پژوه ارجمنند بر اعجاز تأثیری قرآن تأکید داشته‌اند؛ اما اقتضای اعجاز تأثیری آن است که بدانیم این اعجاز، تجربه‌ای شخصی و درک آن هم فردی خواهد بود، از آن رو که گاهی نظم آهنگ و گاهی کلام شیوا و جذاب قرآن و گاهی آثار معنوی آیات، جان و دل مخاطبان را به شگفتی و اعجاب می‌کشاند و از سر فطرت پاک خویش، الهی بودن کلام و اعجاز آن را به خوبی درک می‌کنند، چنان‌که برخی از شنیدن کلام قرآن مسلمان شده‌اند؛ همانند جبیر بن مطعم (همان، ۱۷/۴). سیوطی به این نکته هم اشاره می‌کند که وجهی از اعجاز، تأثیر و هیبتی است که از شنیدن آن جان‌ها را تکان می‌دهد، همچون آیه ۲۱ حشر: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (همان، ۱۴/۴). بنابراین، عقیده به اعجاز تأثیری قرآن، به تناسب اینکه مراتب علمی، فرهنگی، اجتماعی، ایمانی و معنوی افراد متفاوت است و درک آنان از کلام قرآن هم متفاوت خواهد بود، اقتضا می‌کند که دلالت وجوه اعجاز، انفرادی و استقلالی باشد و اندیشه زرکشی مبنی بر دلالت مجموعی اعجاز با اذعان به وجه اعجاز تأثیری به نوعی محل تأمل است.

د. سیوطی وجوه اعجاز را نامحدود و درک‌شدنی می‌داند، ضمن آنکه وجوه اعجاز را محصور و محدود به عدد خاصی هم نکرده است، چنان‌که در معترك الأقران می‌نویسد: «و الصواب أنه لانهایة لوجوه اعجازه ... اعلم اعجاز القرآن یدرک و لایوصف» (۵/۱). پس لازمه اندیشه سیوطی آن است که هر وجه، مستقلاً و منفرداً دلیل بر اعجاز قرآن باشد یا دست کم از جمع چند وجه به شکل ترکیبی بتوان به اعجاز رسید، اما اگر دلالت وجوه اعجاز قرآن مجموعی باشد (چنان‌که زرکشی به آن عقیده داشته) و مجموع وجوه اعجاز هم در یک دوره واحد قابل احصا نباشد، اعجاز درک نمی‌شود و این در حالی است که هم زرکشی و هم سیوطی هر دو قائل هستند که اعجاز قرآن درک‌شدنی است حتی اگر وصف‌شدنی نباشد، بنابراین می‌توان گفت: منظومه افکار سیوطی با هم ارتباط تنگاتنگ و هم‌گرایی (مکمل) دارد و یکی از تفاوت‌ها و امتیازات سیوطی راجع به زرکشی در موضوع اعجاز، همین انسجام فکری و هم‌گرایی اندیشه ایشان است. از قرآن‌پژوهانی که با نظریه سیوطی هم‌عقیده‌اند، می‌توان از خالد بن عبدالرحمن العک یاد کرد که می‌گوید: در قرآن دوازده معنا وجود دارد و اگر در تمام قرآن جز یکی از آن‌ها نبود، همان به تنهایی برای اثبات اعجاز قرآن کفایت می‌کرد. آن معانی عبارت‌اند از: ایجاز لفظ، تشبیه، استعاره، هماهنگی حروف و کلمات، بیان قصص و

حکمت‌ها و... (عک، ۳۰۷ تا ۳۰۸). عبدالکریم خطیب نیز همسو با سیوطی نوشته است: اگرچه بعضاً درک مفاهیم و حیانی برای کسی که اصول بلاغت نمی‌داند دشوار و غیرممکن خواهد شد، اما گروهی که بلاغت نمی‌دانند ممکن است از طریق دیگر وجوه، راهی برای کشف ویژگی‌های بزرگ قرآن و اعجاز آن برای خود پیدا کنند و بر این طریق، امکان درک اعجاز قرآن برای هر مخاطبی ممکن و متصور خواهد بود (خطیب، ۲۵۶). امام خمینی نیز همانند دیگر قرآن‌پژوهان ضمن برشمردن وجوه متعدد اعجاز قرآن، بر معانی بلند توحیدی و عرفانی اعجاز قرآن تأکید می‌کند و می‌نویسد: قرآن کریم به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید که عقول اهل معرفت در آن حیران می‌ماند و این اعجاز بزرگ صحیفه نورانی آسمانی است. نه فقط حسن ترکیب و لطف بیان و غایت فصاحت و نهایت بلاغت و کیفیت دعوت و اخبار از مغیبات و احکام و اتقان، که هر یک مستقلاً اعجازی فوق طاق و فارغ عادت است (۲۶۴). بر این اساس، ایشان یک وجه اعجاز قرآن را نیز مستقلاً کافی و وافی بر اعجاز قرآن دانسته است.

۵. بر اساس اصل تناسب عصری، قرآن معجزه است و اعجاز آن در هر عصری متناسب با دغدغه و نیازمندی بشر ظهور پیدا می‌کند. در عصر نزول، ادیب بودند و فصاحت و بلاغت آن ظهور پیدا کرد. در دوره‌های بعد مناسبات فرهنگی و اجتماعی و علمی ضرورت نیاز و توجه به قرآن را بیشتر می‌کرد و مفسران و قرآن‌پژوهان، وجوه دیگری از اعجاز قرآن را کشف می‌کردند؛ از قبیل نظم و تألیف خاص، اسلوب ویژه، اعجاز علمی، مضامین و معارف والای آن.

تناسب عصری اعجاز، اقتضای آن دارد که در هر عصر و دوره‌ای دست‌کم وجهی از وجوه اعجاز قرآن که متناسب با آخرین دغدغه‌ها و پیشرفت‌های جامعه بشری است، کشف و ارائه شود که اسباب باورمندی و ایمان مردمان را فراهم سازد (عباسی‌نیا، ۲۹۴). مسئله اعجاز قرآن در تمام عصرها به اقتضای بُعد علمی و معنوی و همچنین حکمت جاودانگی آن است و قرآن در هر عصری با مخاطب خود سخن می‌گوید و متناسب سطح درک و ظرفیت فهم و خرد و آگاهی آن‌ها، ابعادی از اعجاز خود را آشکار می‌سازد (همان، ۲۹۵). با دقت و تحلیل دقیق‌تر می‌توان گفت: نظریه زرکشی مبنی بر اعجاز مجموعی وجوه با نظریه تناسب عصری بودن قرآن هم‌خوانی ندارد، زیرا قرآن وجوه و ابعاد اعجازین متعددی دارد و در هر دوره‌ای برخی از وجوه آن کشف می‌شود. تناسب عصری اعجاز قرآن و جاودانگی آن اقتضا می‌کند که برخی وجوه در آینده کشف شود. آیت‌الله خویی در نسبت اعجاز قرآن و جاودانگی نبوت می‌نویسد: قرآن به اقتضای ختم نبوت و جاودانگی شریعت اسلام باید معجزه بودن آن هم‌دائمی و همیشگی باشد و اگر معجزه منحصر به دوره‌ای خاص باشد، مردم در اعصار بعدی و آینده، اعجاز آن را درک نمی‌کنند و حجت تمام نمی‌شود، پس نبوت جاودانه، معجزه جاودانه می‌خواهد که اعجازش متناسب با مردم آینده ظهور پیدا کند (خویی، ۴۵).

یادآوری این نکته حائز اهمیت است که تعدد وجوه اعجاز، منافاتی با مستقل بودن دلالت یک یا ترکیبی از وجوه اعجاز ندارد، زیرا اگر تعدد وجوه با مستقل بودن دلالت وجوه اعجاز منافاتی داشته باشد، اصل قضیه درک اعجاز قرآن متوقف بر کشف تمام وجوه می شود و این در پایان عصرها و نسل ها تحقق پیدا می کند و اعجاز قرآن برای عصرهای قبلی حجیت پیدا نکرده است.

نتیجه گیری

آنچه از مطالعه آثار و افکار زرکشی به دست آمد این است که زرکشی دارای گسترده اندیشه و آگاه از منابع گذشتگان بود و ضمن استفاده از منابع فراوان، به نقل دقیق و درست سخن متقدمان و نقد منصفانه آنان با ذکر مثال های متعدد توجه داشت. رویکرد ایشان در البرهان، جمع آرا و اقوال گذشتگان در علوم قرآنی و وجوه اعجاز بود و به نظر می رسد از مهم ترین دلایلی که زرکشی قول اهل تحقیق مبنی بر دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن را تأیید و به آن تأکید کرده آن است که عقیده داشته است که تمامی وجوه اعجاز قرآن در کنار هم بیانگر اعجاز است و نه هر یک به تنهایی، زیرا ممکن است برخی از کلام فصحا بتواند با یک یا چند وجه از وجوه مذکور مقابله کند، اما هیچ کس نمی تواند کتابی بیاورد که تمامی وجوه مذکور را در کنار هم دارا باشد. البته باید توجه داشت که وجوه برشمرده و کشف شده مذکور تنها وجوه اعجاز قرآن را تشکیل نمی دهند، بلکه قرآن از وجوه دیگری نیز برخوردار است. همچنین روشن شد که قرآن پژوهان اگرچه بر یک یا چند وجه از وجوه اعجاز تصریح کرده اند و عموماً یک وجه مشخص را برای اعجاز کافی دانسته اند، اما تأکید کرده اند که وجوه دیگری نیز متصور است. در این میان، زرکشی برای دلالت بر اعجاز، همه وجوه را لازم دانسته است نه یک وجه را.

سیوطی در روش، ضمن بهره مندی از افکار و آثار زرکشی، به تقویت و تدوین مسائل علوم قرآنی پرداخته و توانست برخی نارسایی ها و کاستی های منابع علوم قرآنی را در الإثقان جبران کند. البته از این پژوهش حاصل شد که منظومه فکری سیوطی در اعجاز، از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار است. بر اساس آنچه در این پژوهش حاصل شد می توان گفت: حکمت ظهور اعجاز و آثار وضعی آن، ایمان به وحیانی بودن قرآن و تصدیق نبوت است. قرآن وجوه اعجازین متعددی دارد و هر وجه اعجاز که ادراک شود، در کل آیات قابل تسری و دریافت خواهد بود و احصا و تصدیق یک وجه اعجاز در آیات و سور قرآن برای اثبات کل قرآن کفایت می کند. البته چون به سوره تحدی شده است، اعجاز قرآن در هر سوره به وجهی از وجوه یا وجوهی چند ظهور و بروز دارد. تعدد وجوه و ویژگی های ظاهری و باطنی قرآن به این دلیل است که مخاطبان قرآن در هر عصری متفاوت خواهد بود و در هر دوره ای که وجهی از اعجاز برای مخاطب احراز شود، منفرداً کفایت از اعجاز قرآن می کند. قرآن ویژگی های اعجازین مختلفی دارد و در هر

عصری به تناسب شرایط فرهنگی اجتماعی مخاطبان، اعجاز آن آشکار می‌شود که نشان‌گر آن است که هر وجه می‌تواند منفرداً و مستقلاً دلالت بر اعجاز قرآن کند. درک اعجاز قرآن در هر عصری منوط به این نیست که متلقى و مخاطب، تمام وجوه اعجاز را احصا و ادراک کند، کافی است در همان عصر، شواهد و قراین به اندازه‌ای باشد که منشأ و مصدر آیات را و حیانی بداند و تصدیق کند.

بنا بر تحقیق، نظریه زرکشی مبنی بر دلالت مجموعی اعجاز بعضاً با دیگر آرای ایشان هم‌پوشانی و تناسب لازم را ندارد. اینکه در هر عصری وجهی از وجوه اعجاز کشف می‌شود و آن وجه برای آن فرد ادراک‌کننده حجت است تا قرآن را تصدیق کند بیانگر آن است که مجموع وجوه اعجاز، ملاک اعجازشناسی نبوده است.

منابع

قرآن کریم

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، به کوشش احمدصادق ملاح، قاهره: بی‌نا، ۱۳۹۴ق.

ایزدی، مهدی و حامد جمالی، «روش‌شناسی زرکشی در البرهان و مقایسه آن با روش سیوطی در الإقتان»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۳، ش ۲، ۱۳۸۹، صص ۷۱ تا ۹۷.

باغبانی، رضوان، «اعجاز ادبی قرآن کریم و سیر نزول آن»، فصلنامه لسان مبین، س ۳، ش ۷، ۱۳۹۱، صص ۴۶ تا ۶۴. باقلانی، محمدبن طیب، اعجاز القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.

بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، صلاة الرسائل فی اعجاز القرآن، به تحقیق احمد محمد خلف الله و سلام محمد زغلول، مصر:

دار المعارف، ۲۰۰۸م.

جعفرزاده کوچکی، علیرضا و سروش شهریارنسب، «بازاندیشی در حقیقت اعجاز»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، دانشگاه قم، س ۱۷، ش ۳، ۱۳۹۵، صص ۴۹ تا ۷۰.

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، بی‌جا: میقات، ۱۳۶۳.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، به تصحیح هاشم رسولی، چاپ چهارم، بی‌جا: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

خطابی، حمدبن محمد، بیان اعجاز القرآن فی ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، مصر: دار المعارف، ۲۰۱۵م.

خطیب، عبدالکریم، الإعجاز فی دراسات السابقین، بیروت: دار الفکر العربی، بی‌تا.

خمینی، روح‌الله، آداب الصلوة، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: انوار الهدی، ۱۴۰۱ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مقدمه تفسیر جامع التفاسیر، کویت: دار الدعوة، ۱۴۰۵ق.
- رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، چاپ نهم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۳ق.
- رمانی، علی بن عیسی و دیگران، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، مصر: دار المعارف، بی تا.
- رمانی، علی بن عیسی، النکت فی اعجاز القرآن ضمن ثلاث رسائل، مصر: دار المعارف، بی تا.
- رپیین، آندرو، «دیدگاه زرکشی و سیوطی در باب روایات اسباب النزول»، ترجمان وحی، ترجمه مرتضی کریمی نیا، س ۱۴، ش ۱، ۱۳۸۹، صص ۹۲ تا ۱۰۷.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناہل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبہ العصریة، ۱۹۵۷م.
- زملکانی، محمد بن علی، البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن، به تحقیق خدیجه حدیثی و احمد مطلوب، بغداد: احیاء التراث العربی، ۱۹۷۴م.
- سعیدی روشن، محمد باقر، معجزه شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
- سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبہ العصریة، ۱۴۱۸ق.
- _____، الإیتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- _____، معترك الأقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- شربجی محمدیوسف و حسین علینقیان، «سیوطی و علوم قرآن»، صحیفه مبین، ش ۵، ۱۳۸۳، صص ۸۶ تا ۱۰۵.
- شمس الدین آملی، محمد بن محمود، نفائس الفنون فی عرائس العیون، تهران: اسلامی، ۱۳۷۷.
- صابری، حسین، شاخصه های کتاب البرهان، مشهد: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۳.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، ۱۳۶۶.
- _____، اعجاز قرآن، تهران: نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲.
- طباطبائی، سید کاظم، «پژوهش های قرآن شناختی سیوطی»، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، مشهد: ۱۳۷۹، ش ۴۷ تا ۴۸، صص ۵۵ تا ۸۸.
- طوسی محمد بن حسن، الإقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، بی جا: مکتبه چهل ستون العامة و مدرستها، ۱۴۰۰ق.
- _____، اعجاز قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
- عباسی نیا، سعید، اعجاز قرآن و لزوم هماهنگی و تناسب های عصری بارویکردی به حوزه علوم انسانی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶.
- عک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، چاپ دوم، بیروت: دار النفاس، ۱۴۰۶ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، جمل العلم والعمل؛ شرح شیخ طوسی، بی جا: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸.

- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، چاپ دوم، تهران: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- قاضی، عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، به تحقیق امین خولی، مصر: بی نا، بی تا.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم: امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، مشهد: رضوی، ۱۴۰۸ق.
- کریمی نیا، مرتضی، «ریشه های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرن نخست»، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، س ۴۲، ش ۱، ۱۳۹۲، صص ۱۱۳ تا ۱۴۴.
- کواز، محمد کریم، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مصطفی، مسلم، مباحث فی اعجاز القرآن، دمشق: دار القلم، ۱۴۲۶ق.

معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۹ق.

مؤدب، سید رضا، اعجاز قرآن، احسن الحدیث، چاپ اول، قم: ۱۳۷۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی